

مدرنیته دینی یا دین مدرنیته؟

(چالش رنگ باخته تجدد و تدین)

عباسعلی براتی

یکی از بحث‌های دامنه‌دار یکصد و پنجاه سال گذشته در منطقه خاورمیانه، بحث «تجدد» و «تدین» یا به عبارت دیگر «مدرنیته» و «دین» و رابطه میان آن دو بوده است. در این نوشتار، این مسئله، مورد بحث و نقد و نظر قرار می‌گیرد.

آنها دگرگون می‌شوند یا این که باید بشوند.

از سوی دیگر «دین» یک امر ثابت و الهی و آسمانی و مقدس است که فراتر از زمان و مکان و عرفها و عادات و سنتها و روابط اجتماعی متغیر، باید به صورت پایدار و ثابت باقی بماند تا رفتار انسانها را شکل دهد و نباید همراه تغییرات تند و کند زمانه تغییر کند. یعنی دست کم ثوابت و مسلماتی دارد که باید تغییرناپذیر بماند هر چند اشکال و

مفاهیم

«مدرنیته» یا «تجدد» به معنای آن است که جهان پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است و اوضاع جامعه و روابط میان انسانها نیز به دنبال پیشرفت‌های علمی و تکنیکی تغییر می‌یابد و همه چیز دگرگون می‌شود و روابط خانوادگی، اجتماعی، طبقاتی، و اوضاع سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، و حتی ارزش‌های انسانی و دین همه و همه تابعی از این تغییرات هستند و خواه و ناخواه همراه

مظاهر اجرای آن تغییر می‌کند.

حال میان این دو چه نسبتی است و چگونه می‌توان ثابت و متغیر را با یکدیگر سازش داد؟

واکاوی مفهوم تغییر

تغییر و تحوّل، مفهومی است که اگر درست تحلیل شود، راه حل تضاد مطرح شده، راحت‌تر به دست می‌آید، خود تغییر که عبارت از دگرگونی و سیال بودن است، دارای دو بخش می‌باشد، که یکی ثابت و دیگری متغیر است، در غیر این صورت تغییر معنی و مفهومی نخواهد داشت، مثلاً می‌گوییم: «ابزار تولید در طول تاریخ تغییر کرده است» در اینجا چند شاخص وجود دارد:

۱. امر ثابت

۲. امر متغیر

۳. بستر تغییر

۴. شرایط مختلف مورد مقایسه

در مثال یاد شده امور زیر به ترتیب ثابت و متغیر هستند:

۱. مفهوم کلی ابزار تولید (ثابت)

۲. نمونه‌ها و مدل‌های ابزار

تولید (متغیر)

۳. زمان‌های مختلف (متغیر)

۴. مفهوم تغییر (ثابت)

یعنی شکل ابزار که عبارت است از بیل و کلنگ و داس و چکش و در نهایت کارخانه و راکتور و غیره تغییر کرده‌اند. ولی مفهوم کلی ابزار تولید و تغییر همچنان ثابت و پا برجاست، لحظه‌ها و سالها هم تغییر کرده‌اند ولی مفهوم زمان ثابت مانده است.

مثال دیگر، هواپیما با سرعت ۹۰۰ کیلومتر در ساعت فاصله تهران تا پاریس را پیمود. در اینجا ثابت و متغیر عبارتند از:

۱. هواپیما (ثابت)

۲. مسافت تهران تا پاریس (ثابت)

۳. سرعت ۹۰۰ کیلومتر در

ساعت (ثابت)

۴. مکان حضور هواپیما (متغیر)

۵. زمان‌های حضور هواپیما در نقاط

مختلف (متغیر)

پس این طور نیست که در هر تغییر و تحوّل همه چیز تغییر کند، بلکه ذات و هویت متغیر همچنان ثابت می‌ماند و حالات و عوارض آن دگرگون می‌شود.

این معنی در مورد دین نیز صادق

به گونه‌ای که در عقاید دینی به صورت جزمی با مسائل برخورد می‌شود؛ با آن برخورد کرد، مثلاً در مورد دین، نباید مدرنیته به نفی و انکار دین پردازد و یا خواستار آن شود که به عنوان یک اصل ثابت دین برای همیشه از جامعه کنار گذاشته شود. چه بسا در یک مرحله، مدرنیته بپذیرد که دین نیز با تفسیرهای گوناگون با آن همراه شود، و در مقابل چالش‌های نوین جوابهای تازه عرضه کند و به عنوان یکی از چند نظر و صدای موجود، راه حل‌های خود را مطرح کند. بنابراین جزمیت در نفی دین با روح مدرنیته و طبیعت سیال آن سازگار نیست. مکتب‌هایی چون مارکسیسم که زمانی خود را مطلقاً از بند دین رها می‌دانستند؛ نیز شامل مدرنیته می‌شوند و شاید روزی برسد که آنان بتوانند به نوعی آشتی با یک دین مدرن دست بیابند. در دنیای متغیر هیچ چیزی غیر قابل قبول نیست.

مدرنیته به مثابه یک نظریه جامعه شناسانه

راستی خود مدرنیته در چه مقوله‌ای

است «دین» خود را با بخش متغیر انسان و اشیای دیگر تنظیم نمی‌کند، بلکه برای بخش ثابت برنامه ثابت دارد، و برای بخش‌های متغیر هم برنامه متغیر دارد.

مثلاً در همان نمونه اول که یاد شد، تولید اقتصادی و کار و کوشش در اسلام واجب و لازم شمرده شده است. این حکم ثابت است، زیرا نیاز انسان به خوردن و پوشیدن و سایر امکانات رفاهی همیشه ثابت است.

اما چون ابزارها و روش‌های تولید در هر زمان... تغییر می‌کند، اسلام نیز این تغییر را به رسمیت می‌شناسد و همگام با تحولات اجتماعی، تهیه وسایل تولید و تطبیق خود با روابط تولیدی را لازم می‌داند.

بنابراین، مدرنیته با دین در این قسمت سازگار می‌شود.

دین مدرنیته یا مدرنیته دینی؟

از سوی دیگر خود مدرنیته به معنای تغییر و تحول است و طبیعتی سیال و گذران دارد، بنابراین نمی‌توان آن را به عنوان یک امر ثابت و قدسی فرض کرد و

می‌گنجد؟

آیا پذیرش مدرنیته دینی جبر

تاریخ است؟

برخی از نویسندگان و گویندگان به موضوع مدرنیته دینی که می‌رسند، چنان سخن می‌گویند که گویا مدرنیته، خود یکی از اصول اعتقادی، بلکه مهم‌ترین آنهاست، و چنان روی آن تعصب به خرج می‌دهند و با تندخویی و بداخلاقی، بر سنت‌ها و عقاید دینی یورش می‌برند که انسان گمان می‌کند، مبلغان مذهبی قرون وسطا به تبلیغ یکی از اصول دینی خود مشغولند، در حالی که زبان مدرنیته، با زبان دینی فرق دارد و نوع نگرش مدرنیته به قضایای اجتماعی نیز با نوع عقاید دینی متفاوت است و هیچگاه تعصب و جزمیت و اجبار و جبر تاریخ و امثال اینها در مدرنیته معنا و مفهوم ندارد.

آینده دین؟

گروهی می‌پرسند با توجه به این گرایش‌های نوپدید و نگرش جدید به دین به عنوان یک عنصر فرهنگی و این که این تجدّد خواهان و نوگرایان می‌خواهند همه چیز را نوسازی کنند. حتی دین را بازآفرینی نمایند، آینده دین چه می‌شود؟

آیا مدرنیته یک ایدئولوژی است؟

آیا مدرنیته یک فلسفه است؟

آیا مدرنیته یک دین است؟

آیا مدرنیته یک روش است؟

آیا مدرنیته یک نوع ادبیات است؟

خوب که بنگریم می‌بینیم بحث مدرنیته یک بحث جامعه‌شناسانه است و در چارچوب علم جامعه‌شناسی باید از آن بحث کرد، بنابراین، مدرنیته به روابط اجتماعی می‌پردازد و تغییرات آن را پس از تغییر و تحول در ابزار تولید و تکنولوژی و صنایع و ارتباطات بررسی می‌کند، پس نباید مدرنیته را به مثابه یک ایدئولوژی در نظر گرفت و با جزمیت بدان پرداخت.

نظریات جامعه‌شناسی، همانند دیگر

نظریات علمی جنبه دینی یا اعتقادی

ندارند بلکه به روابط بین پدیده‌ها

می‌پردازند، و از حتمیت و قطعیت

برخوردار نیستند و به محض این که

نظریه کاملتری مطرح شود، خود به خود

رنگ می‌بازند.

و با توجه به بحث‌های آینده پژوهی و آینده‌نگری و آینده‌سازی، دین چه جایگاهی در جامعه یکصد سال آینده خواهد داشت؟

پاسخ ما این است که دین و دین‌خواهی به «فطرت» بشر و آن بخش ثابت از ماهیت انسان برمی‌گردد، و همان گونه که ذات انسان و طبیعت او ثابت و پایدار خواهد ماند و این حکم خداوند در آفرینش انسان است، دین و دین‌خواهی نیز که از طبیعت و فطرت آدمی برمی‌خیزد، همواره با او خواهد بود و از او جدا نمی‌شود. تنها چیزی که مطرح است این که چگونه دین، خود را با تحولات زمان، همراه خواهد کرد؟ آیا می‌تواند برای معماها و سوالات و نیازهای متحول بشر پاسخ مناسب بدست دهد؟

پاسخ ما این است که برخی از ادیان مانند مسیحیت، تقریباً از این کار ناتوانند و سالیانی است که ناتوانی خود را نشان داده‌اند، اما دینی چون اسلام که دارای ماهیت دینامیک و انعطاف‌پذیر و کمال‌گراست، طبیعتاً خود را با تحولات زمانه همراه خواهد کرد و نیازهای رو به رشد بشر را چون گذشته و بهتر از گذشته پاسخ

خواهد داد.

چالش‌های مدرنیته

مدرنیته نیز چون دین با چالش‌ها و ضعفهایی روبروست که باید در پی چیره شدن بر آنها برآید ما اینک دست کم بیست نمونه از آنها را برمی‌شمیریم و از هواداران سینه چاک آن می‌خواهیم که توضیح دهند چگونه این چالشها را برطرف می‌سازند:

۱. آیا مدرنیته می‌تواند، همه نیازهایی را که دین بدانها پاسخ می‌داد، پاسخ‌گو باشد؟ مثلاً آرامش روانی، عدالت اجتماعی، کنترل هوس‌های لجام‌گسیخته، ترغیب حس انسان دوستی و جمع‌گرایی، کنترل آزادی‌های نامحدود فردی و توجه به کمالات روحانی و اخلاقی؟ یا اصلاً کاری با آنها ندارد؟

۲. آیا مدرنیته به جنگ‌ها و نزاع‌ها و ویرانگری‌ها و کشتارها پایان خواهد داد؟

۳. آیا مدرنیته حقوق انسانی و فردی و اجتماعی همه افراد و گروه‌ها را تضمین خواهد کرد؟

۴. آیا مدرنیته به احساس تنهایی

- انسان در جهان و رابطه صحیح میان آن
 دو به ما بدهد؟
- انسان پایان خواهد داد؟
۵. آیا مدرنیته فقر را ریشه کن خواهد ساخت؟
۱۳. آیا مدرنیته می‌تواند امنیت اجتماعی و صلح جهانی را تضمین کند؟
۶. آیا مدرنیته رشد جرم و جنایت و قانون‌شکنی و هنجارگریزی را کنترل خواهد کرد؟
۱۴. آیا مدرنیته به توزیع عادلانه علم و دانش و گردش آزاد اطلاعات و اقتصاد معرفتی کمکی می‌تواند بکند و شکاف اطلاعاتی میان جوامع فقیر و غنی را پر می‌کند؟
۷. آیا مدرنیته به سلطه انسان بر انسان و استثمار انسان به وسیله انسان پایان می‌دهد؟
۸. آیا مدرنیته، جهل و خرافه و فریب و دروغ و تهاجم فکری و فرهنگی را از میان می‌برد؟
۱۵. آیا مدرنیته می‌تواند نقطه پایانی بر نژادپرستی، تبعیض نژادی و بیگانه‌هراسی بگذارد؟
۹. آیا مدرنیته انسان را با طبیعت آشتی می‌دهد یا به ستیز با آن ترغیب می‌کند؟
۱۶. آیا مدرنیته سبب می‌شود که از مرگ و میر روزانه ده‌ها هزار نفر از گرسنگی و کمبودهای بهداشتی و رفاهی جلوگیری می‌شود؟
۱۰. آیا مدرنیته محیط زیست را حفظ خواهد کرد یا آن را به نابودی می‌کشد؟
۱۷. آیا مدرنیته می‌تواند سطح رفاهی و معیشتی مردم فقیر و کشورهای جهان سوم را بالا ببرد و آنها را به سطح کشورهای پیشرفته برساند؟
۱۱. آیا مدرنیته انسان را به انسانیت نزدیک‌تر می‌سازد، یا به حیوانیت و درنده‌خویی و لذت‌جویی و فداکردن دیگران در راه لذات آنی و فردی و مادی می‌کشاند؟
۱۸. آیا مدرنیته می‌تواند یک دموکراسی واقعی و بدون فریب و دروغ، و مشارکت واقعی تمام افراد بشر در سرنوشت جهان فراهم آورد؟ و این دموکراسی را در جامعه جهانی و سازمان جامع و درست و دقیق در مورد جایگاه

ملل به صورت حقیقی پیاده کند؟

است؟

۱۹. آیا مدرنیته می‌تواند به عقل‌گرایی واقعی و رهایی از یوغ ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های وارداتی منجر شود؟

اگر مدرنیته نتواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد، چگونه انتظار دارد: با چند شعار پر زرق و برق و چند انتقاد بی‌ارزش و غیر مفید که راه حلّ سازنده‌ای هم با خود به همراه ندارد، ما از آن پیروی کنیم؟

۲۰. آیا مدرنیته می‌تواند ما را نسبت به خوشبختی و رفاه نسل‌های آینده‌مان مطمئن سازد؟

آیا منادیان مدرنیته می‌خواهند ما انسان‌های عقل‌گرایی باشیم یا این که انتظار دارند، ما کورکورانه از آنها تقلید کنیم و چوب حراج بر سنت‌های خود بزنیم و متاع با ارزش خود را با کالای نادیده و نیازموده، مبادله کنیم؟!

اگر پاسخ‌ها مثبت است، چگونه و با چه ساز و کاری؟ چرا مدعیان به این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهند؟ حتماً انتظار ندارند که ما با سرپوش نهادن بر روی عقل خویشتن، به صورت یک «امر مقدس»، ادعای آنها را بپذیریم.

ما همچنان منتظر پاسخ‌های دقیق و روشن‌کننده از سوی این بزرگواران هستیم، و امیدواریم به جای پاسخ ما، از سر بداخلاقی فکری و علمی به سرزنش و عتاب برنخیزند!

و اگر پاسخ مثبت است، چرا با آن که از طرح این شعارها، سال‌ها می‌گذرد در این سه قرن و در پایگاه و زادگاه خود، یعنی اروپا و آمریکا نتوانسته این دستاوردها را برای عموم مردم داشته باشد؟ و چرا فقط درصد بسیار اندکی از مردم آن کشورها از نعمت‌های مدرنیته استفاده می‌کنند و اکثریت عظیمی با فقر و استثمار و بردگی و فشارهای روحی و روانی دست به گریبانند و چرا نرخ خودکشی در آن کشورها از همه جا بالاتر

کارآمدی مدرنیته به مثابه یک

«ایدئولوژی» یا «دین»؟

روشن است که خود مدرنیته نمی‌تواند جای دین یا ایدئولوژی را پر کند، و همیشه به عنوان پیش‌درآمدی برای تبلیغ ایدئولوژی‌های نوین به کار

رفته است، مثلاً در پوشش آن مارکسیسم یا ماتریالیسم جدید یا سکولاریسم یا لیبرالیسم یا حتی مسیحیت و بهائیت و شیطان‌پرستی را تبلیغ می‌کنند، و گرنه هیچ پاسخی به نیازهای فکری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حقوقی و... در آن نهفته نیست. و اصولاً به دلیل طبیعت سیال و گذران خود نمی‌تواند هیچ نظم و ثباتی را برقرار سازد، در حالی که برای تنظیم امور فردی و اجتماعی انسان، نیازمند یک رشته قوانین تنظیم‌کننده هستیم که باید برای همگان روشن و مورد قبول و اعتبار و ثابت و پا برجاست باشد تا بتوان افراد جامعه‌ها را بدان ملزم ساخت، و حداقل تا مدتی نسبتاً طولانی پا برجا بماند. نشان‌دهنده مدرنیته به جای دین و ایدئولوژی، بیشتر برای تخریب و ساختارشکنی ارزش‌ها و سنت‌ها و فرهنگ‌های موجود کارآیی دارد، تا سازندگی و پایه‌گذاری نظم نوین، و لابد طرفداران مدرنیته فقط در بخش تخریب تخصص و مسئولیت دارند و بخش سازندگی را گروه دیگری برعهده دارند که هنوز نیامده‌اند!!

تنها چیزی که طرفداران مدرنیته از

دین و ایدئولوژی وام گرفته‌اند، همان جزمیت و دفاع جانبدارانه از «مدرنیته» است، ولی پاسخگویی و کارآمدی و سودمندی را وظیفه خود نمی‌دانند.

با توجه به این که این گروه همگی خود را «اندیشمند» و «نواندیش» و صاحب نظر می‌دانند، تقاضا داریم به جای برداشتن کلنگ تخریب، اندکی نیز خود را با اندیشه‌های سازنده و راه‌حل‌های کاربردی و گره‌گشای مشکلات بشریت سرگرم سازند، زیرا تخریب به تنهایی هنر نیست، و هر منتقد ویرانگری با این پرسش روبروست که به جای این بنا، برای ما چه می‌سازید؟ و چرا قبل از اندیشه سازندگی به ویرانگری می‌پردازید؟ و آیا این کار خردمندانه است یا نه؟ و تخریب بدون سازندگی به سود چه کسی است؟

تعارض دائمی میان مدرنیته و دموکراسی غربی

جالب این است که طرفداران مدرنیته از یک سو دم از مدرنیته می‌زنند و از سوی دیگر دموکراسی غربی را تبلیغ می‌کنند، خوب اگر حالتی پیش آمد، مثل امروز که مردم از وعده و وعیدها و

کلمات فریبنده و تو خالی خسته شدند و اعلام کردند که این مدرنیته بی سر و ته و این شیر بی یال و دم را نمی‌خواهند و دنبال چیز تازه‌ای هستند آن وقت تکلیف چیست؟ مدرنیته در اینجا چه راه حلی را پیشنهاد می‌کند؟ و اساساً رأی مردم و خواست آنان تا چه رسد به فرهنگ و هویت آنان - برای پیروان مدرنیته چه ارزشی دارد؟ آیا نهادهایی را که مردم با رأی خویش برپا کرده‌اند، به نام مدرنیته، انکار می‌کند و با آنها می‌ستیزد؟ یا به آنها تن درمی‌دهد؟ و اگر خواسته باشند یک نوع دموکراسی بومی (و نه غربی) برای خود درست کنند آن وقت مدرنیته به آنها چه می‌گوید؟ آیا به آنها اجازه می‌دهد؟!

دامنه شمول مدرنیته تا کجاست؟

۱. مدرنیته در درجه اول شامل علوم و تکنولوژی و اختراعات و اکتشافات علمی است و زمینه‌های علمی و معرفتی را شامل می‌گردد و در این خلاقی نیست و همه آن را باور دارند.

۲. در درجه دوم روش زندگی و مناسبات اجتماعی را شامل می‌شود که آن هم تا حدودی مورد اتفاق است و تا

حدودی نه.

۳. یک دایره بزرگ‌تر و درجه سوم می‌هست که افرادی می‌خواهند مدرنیته را تا آنجا هم بکشانند و به آن سرایت دهند و آن دایره ارزش‌های دینی و اخلاقی و انسانی است و نقطه اصلی اختلاف همین است. یعنی مدرنیته‌های متعصب می‌گویند: ارزش‌های دینی و انسانی نیز باید متحول بشود و برای هر زمانی یا هر مقطع زمانی - که خودشان هم نمی‌دانند آن زمان کی و آن دوران چقدر طولانی است - باید این ارزش‌ها عوض شود، مثلاً حقوق بشر و دموکراسی را از ارزش‌های زمان حاضر برمی‌شمارند.

حال، این سؤال مطرح است که آیا در گذشته، حقوق بشر و فلسفه آن که کرامت انسانی است، مطرح نبوده، و تازه مطرح شده یا این که مثلاً ممکن است فردا یا زمانی در آینده این ارزش هم از ارزش بودن بیفتد؟ یا این که اینها هم همان ثابتاتی هستند که در آغاز گفتیم و ارزش‌هایی فوق زمان و مکان هستند و به طبیعت بشر مربوطند؟ جان کلام همین جاست، هر چه مدرنیست‌ها پاسخ دادند پاسخ پیروان ادیان نیز در مورد ثابت

و متغیر بودن دین همان است.

درست است که فهم بشر در زمینه‌های علوم و فلسفه در حال تغییر و تکامل است، ولی یک رشته ثابتات هست که باید باشد و گرنه علم و تعقل معنا ندارد.

اگر شکل دینداری مثلاً در زمان آدم و نوح و موسی و عیسی و حضرت محمد ﷺ تغییر کرده و یا یک رشته احکام در دین هست که متناسب زمان‌های مختلف و شرایط متنوع، تغییر و تفاوت می‌یابد به اصل جوهر دین و روح دینداری آسیبی نمی‌زند.

ذات خداوند، و رابطه واقعی و طبیعی او با بشر و نوع عبادت و اطاعت بشر از خدا در تمام دوران‌ها ثابت است و این یک مغالطه است که بخواهیم وجود اشکال مختلف احکام دینی در شریعت‌های مختلف موسوی و عیسوی و محمدی ﷺ را به معنی این بگیریم که مثلاً امروز نیز افرادی حق دارند هر تغییری می‌خواهند در دین بدهند و دین را متناسب با سلیقه خودشان بازسازی کنند و دین جدید بیاورند!

در دوره‌های گذشته هم، فیلسوفان و

مخترعان، دین را تغییر نمی‌دادند، بلکه این خداوند متعال بود که تشخیص می‌داد، بعد از چه مدت باید پیامبر جدید بیاید و یا احکامی را نسخ و یا وضع کند، نه مردم و نه دولت‌های مسلط و امپراتوری‌های ستمگر (کاری که اکنون افرادی می‌خواهند انجام دهند).

در گذشته‌ای نه چندان دور و در همین دو قرن اخیر حتی بهائیت با همین نام به میدان آمد ولی سرانجام کار آن را دیدیم.

اینها با طرح بحثی به نام انتظارات ما از پیامبران، می‌خواهند همانند مشرکان مکه و یا جاهلیت تاریخی زمان پیامبران گذشته، دین را پیرو هوا و هوس‌های خود سازند و همانند مسائل حکومتی، آنان دیکته کنند و پیامبران بنویسند و بعد هم به نام دین به خورد جامعه بدهند. این همان آرزوی دیرینه قیصرها و کسرها و امپراتوران و جهان‌خواران است که به پیامبر ﷺ می‌گفتند: قرآن را به گفته ما دگرگون ساز. و پیامبر ﷺ بود که در پاسخ تقاضای غیر منطقی آنان می‌فرمود:

﴿... قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَّتْ إِذَا

وما أنا من المهتدين»^(۱).

«...بگو من از خواسته‌ها و تمایلات شما پیروی نمی‌کنم که اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام و از ره‌یافتگان نخواهم بود». در حالی که انتظارات به دو دسته بجا و نابجا و منطقی و غیر منطقی تقسیم می‌شوند.

آنان حتی گاهی صریحاً این خواسته را مطرح می‌کردند:

«... قال الذین لا یرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا أو بدله قل ما یکون لی أن ابدله من تلقاء نفسی إن اتبع إلا ما یوحی الیّ ائیّ أخاف إن عصیت ربّی عذاب یوم عظیم»^(۲).

«آنان که رستاخیز را باور ندارند و به دیدار ما امیدی ندارند به پیامبر می‌گویند: قرآنی جز این بیاور یا تغییر و تحولی در آن پدید آور. بگو من حق ندارم آن را از پیش خود دگرگون کنم، جز از سخن خدا که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم، من از این بیم دارم که در صورت نافرمانی خداوند گرفتار کیفر روزی بزرگ شوم».

مدریستها می‌خواهند اعلام کنند که زمان بندی خداوند برای عصر جدیدی که

قوانین قرآن شامل آن می‌شود، اشتباه است، و آن دوره مثلاً امروز تمام شده است و تا روز قیامت ادامه ندارد؟!

خوب پایه این استدلال چیست؟ از کجا معلوم که این روزگار طولانی‌تر از این نباشد و تا روز قیامت را شامل نشود؟ ممکن است بگویند: خوب ما نمی‌توانیم بفهمیم که قوانینی که روزگاری در صحرای عربستان و در قرون اولیه تاریخ اسلام در آن جامعه ساده و عقب مانده از نظر فنی و تکنیک پیاده می‌شده، چگونه ممکن است در قرن اتم و تسخیر فضا و دانش ژنتیک و نانو تکنولوژی پیاده شود؟ در پاسخ، باید این ندانستن آقایان را

هم به نادانسته‌های دیگرشان اضافه کنیم. به خاطر این ندانستن که نمی‌توان قد و قواره قوانین الهی را کوتاه و بلند کرد، خوب است اندکی تلاش کنند و ببینند و راهی بیابند که بعد از تغییر و تحولات علوم و تکنولوژی و مناسبات اجتماعی چگونه می‌توان همان قوانین را که جنبه انسانی و جهان شمول و فرازمانی و

۱. انعام/۵۶.

۲. یونس/۱۵.

همه چیز نو شدنی و تغییرپذیر است و زمان آن به سر می‌آید و باید با چیز دیگری عوض شود، آیا این نوسازی شامل خود «مدرنیته» هم می‌شود؟

آیا ممکن است روزی «مدرنیته» معنای امروزی خود را از دست بدهد و به رشد و پختگی بیشتری دست یابد؟ مثلاً آن قدر ظرفیت پیدا کند که بتواند اندیشه‌های مختلف را در خود جای دهد؟ آیا ممکن است روزی از جزم اندیشی و انقلابی‌گری دست بکشد و به یک حالت صلح و آشتی با اندیشه‌های گوناگون برسد و از ستیزه‌جویی و خشونت‌طلبی دست بکشد و به جای کلنگ تخریب و ابزار انفجار و انتحار، وسایل عمران و آبادی و ساخت و ساز بردارد و به تکمیل تمدن بشری (به جای نفی آن) بپردازد؟ از قدیم گفته‌اند:

هر که آمد عمارتی نو ساخت
رفت و منزل به دیگری پرداخت
تا ببینیم مدرنیته برای ما چه
می‌سازد؟ و خود را چگونه نوسازی
می‌کند؟!

فراملیتی دارند، اجرا کرد. چنانکه این کار را برای حقوق بشر و کرامت انسانی و آزادی بیان و اندیشه و عقیده مدعی هستند که انجام می‌دهند. همانگونه برای اصول ثابت دینی هم انجام دهند.

آیا دیواری کوتاه‌تر از دیوار دین پیدا نکرده‌اند که به محض برخورد به مانع می‌خواهند از روی آن بپرند؟ چرا؟ چون مثلاً قدرت غرب چشمانشان را خیره کرده و جرأت اندیشیدن بر خلاف آن را ندارند ولی از این طرف خود را قوی و دست خود را باز می‌پندارند؟

این اندیشه درست نیست و آقایان صلاحیت و اجازه این کار را ندارند، زیرا اساساً دین الهی در اختیار آنان نیست که بخواهند آن را بازسازی و نوسازی کنند و اگر کاری انجام دهند در تصورات و برداشت‌های خودشان است نه در قوانین و ارزش‌های دینی که حتی خود پیامبر نیز اختیار تغییر در آنها را ندارد.

آیا مدرنیته شامل خودش هم می‌شود؟

اگر «مدرنیته» به معنای این باشد که